

## تشدید تضادهای داخلی و بین‌المللی جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی بنا بر سرشت طبقاتی و خصلت دینی‌اش، نمی‌تواند لحظه‌ای از چنگ تضادهای لاینحل و بحران‌های پیاپی خلاص شود. تشدید مداوم تضادهای این رژیم در عرصه داخلی و بین‌المللی با تمام موجودیت آن به هم گره خورده است.

رویدادهای سیاسی چند هفته اخیر نیز به وضوح انعکاسی از همین واقعیت است. در حالی که ظاهراً چنین به نظر می‌رسید، با عقب‌نشینی‌های دولت آمریکا در سیاست خارجی، به ویژه پس از شکست‌های دوره زمامداری بوش در خاورمیانه و پیشنهاد مذاکره مستقیم از سوی رئیس‌جمهور جدید آمریکا، اوضاع برای بده و بستان‌های سیاسی و توافقات بر سر مسایل مورد اختلاف، برای جمهوری اسلامی مساعدتر از هر زمان دیگر است، موضع‌گیری‌های سران رژیم، از جمله خامنه‌ای، پیشاپیش هر گونه مذاکره و توافقی را با شکست رو به رو ساخت. پیامد آن نیز حضور احمدی‌نژاد در کنفرانس ژنو بود که به تحریم اجلاس از سوی کشورهای اروپایی، آمریکا و برخی کشورهای دیگر انجامید.

بدیهی بود که احمدی‌نژاد حرف جدیدی برای گفتن ندارد و حضور وی در این اجلاس با هر هدفی که جمهوری اسلامی داشته باشد، فقط می‌تواند به تشدید تضادها و بحران‌های بین‌المللی رژیم بیانجامد. در واقعیت نیز نتیجه، چیز دیگری جز این نبود.

وقتی که هیئت‌های نمایندگی تعدادی از کشورها در اعتراض و مخالفت با حضور یک مقام سیاسی هر کشوری که باشد، یک اجلاس بین‌المللی را از پیش تحریم می‌کنند، یا هنگام سخنرانی وی، اجلاس را ترک می‌گویند، مستثنا از این که توجیه آن چیست، نه فقط اختلافات جدی را نشان می‌دهد که به سادگی حل نمی‌شوند، بلکه چشم‌انداز درگیری‌های شدیدتر آتی را به نمایش می‌گذارند. لذا به رغم این که دیپلمات‌های این کشورها، در ظاهر چنین وانمود می‌کنند، با وجود تمام این مسایل، راه حل‌های مسالمت‌آمیز و دیپلماتیک، از میان نرفته است و اجلاس آتی گروه ۱ + ۵ که جمهوری اسلامی نیز در آن حضور خواهد یافت، مفر دیگری لااقل برای

در صفحه ۲

## خلاصه ای از اطلاعاتی‌های سازمان

در صفحه ۴

## بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت اول ماه مه اول ماه مه روز قدرت‌نمایی اردوی کار در برابر اردوی سرمایه

۳

### ایران، مصر و حزب الله

### تحولات جاری و تأثیرات آن بر موقعیت ایران در منطقه

با سخنان متکی وزیر خارجه ایران و در پی آن احضار سرپرست دفتر حافظ منافع ایران در مصر به وزارت خارجه این کشور به همراه اعتراض رسمی و شدید مصر به دولت ایران، درگیری‌ها و اختلافات جمهوری اسلامی و مصر که از چندی پیش ابعاد جدیدی به خود گرفته بود، در هفته گذشته ادامه یافت. معاون وزیر خارجه مصر در دیدار با سرپرست دفتر حافظ منافع ایران، سخنان متکی وزیر خارجه ایران را دخالتی آشکار در امور داخلی مصر دانست. اختلافات دیرینه‌ی جمهوری اسلامی و مصر این بار به ویژه از زمانی شکلی حادثر به خود گرفت که در صفحه ۵

### موقعیت جنبش کارگری در سال ۸۷، اشکال مبارزه، خواست‌ها و پیشرفت‌ها

۸

### تصویب قانون "احوال شخصیه اهل تشیع"، نماد دروغین دموکراسی آمریکائی در افغانستان

روز چهارشنبه ۲۶ فروردین ۸۸، پایتخت افغانستان صحنه تظاهرات اعتراض آمیز زنان و نهادهای دموکراتیک این کشور، علیه تصویب قانون ضد زن و ارتجاعی "احوال شخصیه اهل تشیع" بود.

این قانون، که در بهمن ماه ۸۷ از سوی پارلمان افغانستان تصویب شد، در اواسط فروردین ۸۸، با امضاء حامد کرزای رئیس‌جمهور افغانستان، جنبه قانونی و اجرائی پیدا کرد.

امضاء قانون به غایت ارتجاعی "احوال شخصیه اهل تشیع" توسط حامدکرزای، اعتراضات شدیدی را در داخل و بیرون از افغانستان برانگیخت.

برای روشن شدن ماهیت قرون وسطائی قانون فوق، که به طور صریح و آشکار، حقوق اولیه زنان افغانستان در آن مورد تعرض قرار گرفته است، لازم است به اختصار به برخی از مواد آن اشاره شود.

در بند چهارم، ماده صد و سی و سوم این قانون آمده است: زن بدون اجازه شوهر نمی‌تواند از منزل بیرون برود، مگر اینکه عسر و حرج یا مشقت داشته باشد، که به مقدار دفع عسر و حرج یا مشقت، بدون اجازه شوهر می‌تواند از خانه خارج گردد. و در صورت اختلاف، محکمه حکم خواهد کرد.

در صفحه ۶

### انتخابات ریاست‌جمهوری در السالوادور

روز ۱۵ مارس گذشته یک عضو "جبهه‌ی آزادیبخش ملی فارابونو مارتی" (FMLN) به نام مائوریسیو فونس (Mauricio Funes) در السالوادور به ریاست‌جمهوری این کشور ۲۱ هزار کیلومتر مربعی آمریکای مرکزی برگزیده شد.

جبهه‌ی آزادیبخش ملی فارابونو مارتی از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۲ درگیر یک جنگ داخلی با حزب حاکم راست افراطی که ARENA نام دارد، بود. در این جنگ دست‌کم ۷۵ هزار نفر جان خود را از دست دادند. در پی تغییر و تحولات داخلی و بین‌المللی آن سال‌ها، دو طرف درگیر قرارداد صلحی را روز ۱۶ ژانویه ۱۹۹۲ در مکزیک امضاء کردند و بدین ترتیب FMLN به یک حزب سیاسی قانونی تبدیل شد. سازمان ملل متحد یک کمیسیون حقیقت‌یاب تشکیل داد که اعلام نمود ۸۵ درصد کشته‌شدگان جنگ داخلی

در صفحه ۴

## تشدید تضادهای داخلی و بین‌المللی جمهوری اسلامی

تخفیف اختلافات خواهد بود، اما این اجلاس نیز نمی‌تواند گرمگشای اختلافات باشد، بلکه بالعکس، تیر خلاص را بر راه حل دیپلماتیک خواهد زد. تحت چنین شرایطی از رشد تضادها و بحران‌های بین‌المللی جمهوری اسلامی ست که رژیم اسرائیل، بار دیگر تهدیدات نظامی و جنگ طلبانه خود را از سر گرفته است. رژیم اسرائیل که در پی کشتار وحشیانه مردم غزه در انزوای بین‌المللی بی‌سابقه‌ای قرار گرفته است، با مستمسک قرار دادن سیاست‌های جمهوری اسلامی، نه فقط در تلاش است خود را از این انزوای بین‌المللی نجات دهد، بلکه مسئله فلسطین را تحت الشعاع نزاع با جمهوری اسلامی قرار دهد. کابینه راست افراطی اسرائیل که اکنون زمام امور را با سیاست تقدم تسویه حساب با جمهوری اسلامی ایران در دست گرفته است، در شرایطی می‌تواند این سیاست را پیش برد که لاقلاً بخشی از مهم‌ترین قدرت‌های جهانی را به درگیری‌های مستقیم‌تر با جمهوری اسلامی بکشاند. از این‌رو اکنون بیش از هر زمان دیگر این احتمال وجود دارد، که رژیم اسرائیل و جمهوری اسلامی تمام منطقه خاورمیانه را حتماً به عرصه جنگ بکشاند. چرا که کافی ست در پی بن‌بست نهایی راه حل دیپلماتیک اختلافات در اجلاس ۱ + ۵، اسرائیل از این فرصت به نفع سیاست خود استفاده نماید، مراکز هسته‌ای جمهوری اسلامی را بمباران کند و جمهوری اسلامی متقابلاً اقدام نظامی انجام دهد، تا عملاً آمریکا و اروپا نیز وارد این درگیری به نفع اسرائیل شوند. بی‌دلیل نیست که فرماندهان نظامی جمهوری اسلامی در اظهار نظرهای اخیر خود، بار دیگر از آمادگی نظامی برای مقابله با هر گونه حملات احتمالی اسرائیل سخن می‌گویند.

اما تشدید تضادهای بین‌المللی جمهوری اسلامی، به آن‌چه که گفته شد، خلاصه نمی‌شود. مناسبات جمهوری اسلامی با رژیم‌های عربی منطقه در وخیم‌ترین شرایط خود قرار دارد. نزاع مصر و حزب‌الله که در واقعیت یک درگیری سیاسی میان جمهوری اسلامی و مهم‌ترین کشورهای عربی منطقه است، اکنون به درجه‌ای حاد شده است که رئیس‌جمهور مصر برای نخستین بار از آمادگی کشورش برای هر گونه درگیری با جمهوری اسلامی سخن می‌گوید. درگیری‌های روزمره متعددی که طی هفته‌های اخیر به اشکال گوناگون با کشورهای عربی دیگر نظیر عربستان، مراکش، یمن، شیخ‌نشین‌ها، رخ داده است، نیز بازتاب همین واقعیت‌اند. تمام این تضادها و درگیری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برخاسته از سیاست خارجی جمهوری اسلامی، در همان حال که ادامه سیاست‌های داخلی رژیم در عرصه بین‌المللی‌اند، متقابلاً بر سیاست‌های داخلی تأثیر نهاده و تضادها و بحران‌های رژیم را تشدید کرده‌اند. این تشدید تضادها، منجر به درگیری‌های شدیدتر در درون

جناح‌های هیئت حاکمه شده است. گرچه سیاست‌هایی که احمدی‌نژاد به ویژه در عرصه بین‌المللی پیش‌برنده آن‌هاست، در اساس، چیزی جدا از سیاست‌های یک دولت دینی توسعه‌طلب نیست، در سراسر دوران موجودیت جمهوری اسلامی ادامه داشته و تازمانی که این رژیم موجودیت داشته باشد، هر گروه و جناحی که بر سر کار باشد، لاجرم همین سیاست را بگیریم به شکل تعدیل شده آن پیش خواهد برد، اما اکنون این سیاست به درجه‌ای تضادها را تشدید نموده که نه فقط یک جناح جمهوری اسلامی، بلکه گروه‌هایی از درون جناح حاکم را نگران کرده و تضادهای درونی رژیم را تشدید کرده است.

جناحی که بر خود نام اصلاح‌طلب نهاده، پنهان نمی‌کند که مخالفت‌اش با جناح حاکم به ویژه احمدی‌نژاد از آن‌روست که اولاً - سیاست‌های داخلی وی تضاد میان توده‌های مردم ایران و رژیم جمهوری اسلامی را تا به آن حد تشدید کرده است که هر آن موجودیت خود رژیم را تهدید می‌کند. ثانیاً - بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی رژیم را تهدیدی برای بقای جمهوری اسلامی می‌داند و بالاخره اختلافات بین‌المللی را به زیان منافع اقتصادی لاقلاً بخشی از بورژوازی حاکم می‌داند. از این‌روست که شدیداً مخالف بر سر کار ماندن احمدی‌نژاد است و خواستار تعدیل در سیاست‌های جمهوری اسلامی و لاقلاً بهبود در مناسبات با اروپا و آمریکا. گروه‌های وابسته به این جناح که با نزدیک‌تر شدن به اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری رژیم، حملات خود را به احمدی‌نژاد تشدید کرده‌اند، فردای حضور وی در کنفرانس ژنو، تحت این پوشش که اقدامات و حرف‌های نسخیده رئیس‌جمهور رژیم اسلامی منجر به توهینی بزرگ به کشور و جمهوری اسلامی شده است، در رسانه‌های خود، مواضع وی را مستقیم و غیر مستقیم محکوم کردند و خواهان عدم حضور وی در اجلاس‌های بین‌المللی شدند. در پاسخ به این حملات بود که احمدی‌نژاد پس از بازگشت، اعلام کرد، از این پس در تمام اجلاس‌های بین‌المللی شرکت خواهد کرد. اما ماجرا به همین جا ختم نشد، یک روز بعد، طرفداران احمدی‌نژاد در مجلس ارتجاع، چنان واکنشی نسبت به جناح رقیب نشان دادند که در نوع خود کم سابقه است و نشان می‌دهد که تا چه حد این تضادها حاد شده‌اند.

سردسته جمعیت موسوم به ایثارگران مجلس در یک نطق شدیدالحن که با تشویق دیگر گروه‌های طرفدار احمدی‌نژاد همراه بود، جناح رقیب را از همان آغاز موجودیت جمهوری اسلامی، کانون اصلی فتنه خواند که با هدف صف‌آرایی کاذب و دامن زدن به اختلافات شکل گرفته است. وی جناح رقیب را "جریانی فتنه‌گر، متشکل از مهره‌های اصلی باند مهدی هاشمی، حلقه‌کیان، افراطیون جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، سران روزنامه‌های زنجیره‌ای و

ملی مذهبی‌ها" نامید که "در نقش پیاده نظام آمریکا، انگلیس و اسرائیل عمل کرده و با علامت‌هایی که می‌فرستد و چراغ سبزی‌هایی که می‌زند، با القای فضای ناامن داخلی، اختلافات فرقه‌ای و قومی، متزلزل نشان دادن دولت، بحرانی نشان دادن و اضطرابی معرفی کردن شرایط داخلی کشور، بیش‌ترین خدمت را به دشمنان انجام می‌دهد." وقتی که درگیری‌های درونی جناح‌های جمهوری اسلامی کارشان به مرحله‌ای رسیده است که یک جناح، دیگری را به عنوان گروهی جاسوس و پیاده نظام آمریکا، انگلیس و اسرائیل معرفی می‌کند، اوضاع داخلی رژیم وخیم‌تر از آن است که در ظاهر به نظر می‌رسد. البته این درگیری‌ها محدود به دو جناح پاسدار جمهوری اسلامی نیست. در درون جناح حاکم نیز درگیری و اختلاف فراوان است. اختلافات میان مجلس و کابینه احمدی‌نژاد، وجهی از این درگیری‌هاست. گروهی از درون این جناح نیز به نحوی دیگر با سیاست‌های احمدی‌نژاد در برخی عرصه‌ها مخالف‌اند و با گروه‌های طرفدار وی درگیر هستند. حتا برخی خواهان برکناری احمدی‌نژاد برای دوره آتی ریاست جمهوری‌اند. اما معضل این گروه در این است که می‌داند، پشت سر احمدی‌نژاد، خامنه‌ای قرار گرفته است و نمی‌تواند خلاف اراده وی گامی بردارد.

در واقع به رغم تمام اختلافات موجود در درون جناح‌های رژیم و نقشی که احمدی‌نژاد در تشدید تضادهای ایفا کرده است، رژیم، با توجه به اوضاع سیاسی که جمهوری اسلامی با آن رو به روست، آلت‌رناتیو دیگری هم جز احمدی‌نژاد ندارد. مسئله صرفاً به این خلاصه نمی‌شود که در یک رژیم استبدادی، جایی که مردم هیچ نقشی در گزینش آزادانه ندارند، قدرت‌های واقعی و تعیین‌کننده نظیر ولی فقیه، قدرت اجرایی، دستگاه نظامی - پلیسی و امنیتی، شورای نگهبان، پشت سر احمدی‌نژاد قرار گرفته‌اند، بلکه باید کسی در مرحله کنونی تشدید تضادها و بحران‌های جمهوری اسلامی در رأس امور اجرایی رژیم قرار بگیرد که بتواند با تکیه بر نیروی سرکوب، موجودیت رژیم را حفظ کند و لذا سیاست‌های داخلی و خارجی به روال گذشته ادامه یابد. از این‌رو، نه تنها تضادی حل نمی‌شود، یا تخفیف پیدا نمی‌کند، بلکه تضادها تشدید و بحران‌ها عمیق‌تر خواهد شد. تا جایی که این تضادها و بحران‌ها به تضاد طبقاتی و تضاد توده‌های زحمتکش و تحت ستم مردم ایران با رژیم جمهوری اسلامی، ارتباط پیدا می‌کند، تشدید آنها، شرایط مناسب‌تری را برای اعتلای مبارزات کارگران و زحمتکشان و سرنگونی جمهوری اسلامی فراهم می‌سازد. تنها این مبارزه است که می‌تواند تضادها و بحران‌های موجود را حل کند. هر راه حل دیگری جز این مبارزه، سربایی بیش نیست.





## بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت اول ماه مه اول ماه مه روز قدرت‌نمایی اردوی کار در برابر اردوی سرمایه

### رفقای کارگر!

امسال، اول ماه مه، روز همبستگی بین المللی کارگران تمام کشورهای جهان در حالی فرارسیده است که نظام سرمایه‌داری جهانی، با یکی از عمیق‌ترین بحران‌های اقتصادی خود روبه‌روست.

عمق وسعت این بحران نشانه روشنی از ورشکستگی، بن‌بست و زوال نظامی‌ست که دوران آن از منتهای پیش‌سپری شده و اکنون آشکارتر از هر زمان دیگر، فریاد برآورده است که این نظام جهانی، بیش از آن گندیده و فرسوده است که بتواند دوام آورد. باید برود و جای‌اش را به یک نظم انسانی سوسیالیستی، جهانی بدون طبقات ستمگر و ستم‌دیده، استثمارگر و استثمار شونده بسپارد که رسالت استقرار آن بر دوش طبقه کارگر جهان قرار گرفته است.

طبقه سرمایه‌دار تمام کشورهای جهان و دولت‌های پاسدار منافع آنها، به روال بحران‌های گذشته در تلاش‌اند، تمام سنگینی بار این بحران را بر دوش کارگران قرار دهند. تنها در چند ماه گذشته، ده‌ها میلیون کارگر در سراسر جهان به اردوی عظیم بیکاران، این قربانیان نظم سرمایه‌داری پیوسته‌اند. سطح زندگی کارگران در همین مدت شدیداً تنزل نموده و صدها میلیون کارگر و زحمتکش جهان با فقر و گرسنگی روبه‌رو شده‌اند. اما این عواقب وحشتناک بحران اقتصادی نظام سرمایه‌داری از جانب طبقه کارگر بی‌پاسخ نمانده است.

همراه با بحران و تعمیق آن، مبارزات کارگران در کشورهای مختلف جهان پیوسته تشدید شده و اعتلاء یافته است. در همین چند ماه اخیر، کارگران تعدادی از پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری، با برپائی اعتصابات، راهپیمائی‌ها و تظاهرات میلیونی، به مقابله با تعرضات و اقدامات ارتجاعی سرمایه‌داران برخاسته‌اند. طبیعی‌ست که با عمیق‌تر شدن بحران، این واکنش طبقه کارگران، ابعاد وسیع‌تری به خود بگیرد و مبارزات طبقه کارگر در ابعادی گسترده‌تر و حادث‌رخ دهد. تشدید مبارزه طبقه کارگر، ضرورتی چنان اجتناب‌ناپذیر در اوضاع کنونی جهان است که حتا سران دولت‌های بورژوازی و دیگر سیاستمداران نظم موجود نیز، از هم اکنون وقوع "نازآم‌های" گسترده سیاسی را در بطن این بحران پیش‌بینی کرده‌اند.

واقعیت این است که بحران کنونی جهان سرمایه‌داری چنان ژرف و گسترده است که طبقه سرمایه‌دار جهانی به سادگی قادر به غلبه بر آن نیست. این، بحرانی‌ست که یا طبقه کارگر جهان باید با برپائی انقلاب سوسیالیستی آن را به شیوه‌ای انقلابی حل کند و بشریت ستم‌دیده را یکبار برای همیشه از شر نظام طبقه سرمایه‌داری و فجایع آن نجات دهد، یا بورژوازی به شیوه‌ای بربر منشانه، از طریق تباهی گسترده نیروهای مولده، فقر، جنگ، کشتار و نابودی میلیون‌ها انسان، در یک کلام به فقرا راندن بشریت، موقتاً آن را مهار نماید. لذا تاریخ بار دیگر طبقه کارگر جهان را برای اجرای رسالت تاریخی‌اش، به مبارزه‌ای قطعی برای دگرگونی نظم موجود و نجات بشریت فراخوانده است.

### کارگران مبارز!

انجام این رسالت تاریخی وظیفه‌ای‌ست بالفعل، پیش‌روی تمام گردان‌های طبقه کارگر در همه کشورهای سرمایه‌داری جهان. این وظیفه‌ای‌ست در مقابل طبقه کارگر در ایران که همچون تمام هم‌زنجیران خود در سراسر جهان، خواهان برافتادن نظام ستمگرانه سرمایه‌داری و استقرار نظامی سوسیالیستی در مقیاسی جهانی‌ست. نقش طبقه کارگر ایران از آن‌رو به ویژه در این مبارزه جهانی کارگران برجسته می‌شود که سرمایه‌داری ایران یکی از حلقه‌های ضعیف سرمایه‌داری جهانی‌ست. چرا که در اینجا مجموعه‌ای از تضادهای نظام سرمایه‌داری در حادث‌ترین شکل آن عمل می‌کنند و حدت این تضادها در مرحله‌ای‌ست که هر آن، امکان بروز یک انفجار اجتماعی و سیاسی و وقوع یک انقلاب وجود دارد.

در ایران، عواقب وحشتناک نظام سرمایه‌داری علاوه بر طبقه کارگر، میلیون‌ها زحمتکشی را که با فقر و تهیدستی روبه‌رو هستند، به مقابله و مبارزه با نظم موجود کشانده است. رژیم دیکتاتوری عریان و دولت دینی که عموم توده‌های مردم را از ابتدائی‌ترین حقوق مدنی و سیاسی محروم کرده است، توده‌های وسیعی را به میدان مبارزه برای سرنگونی رژیم حاکم سوق داده است. در ایران، بنا به علل اقتصادی و سیاسی، تضاد طبقه کارگر با تمام نظم اقتصادی-اجتماعی و سیاسی موجود، از بسیاری از کشورهای جهان حادث‌تر است.

کارگران ایران، تنها با بیرحم‌ترین استثمار، زیر بوغ دیکتاتوری عریان روبه‌رو نیستند، بلکه با وخیم‌ترین شرایط مادی و معیشتی روبه‌رو هستند. جمهوری اسلامی با سیاست اقتصادی موسوم به نئولیبرال که اکنون کوس رسوائی و شکست آن در سراسر جهان به صدا درآمده است، کارگران را به فقر و گرسنگی کم نظیر و محرومیت از ابتدائی‌ترین حق و حقوق کارگری محکوم کرده است. کارگران عموماً در زیر خط فقر زندگی می‌کنند. دستمزد کارگران حتا کفاف حداقل زندگی را نمی‌دهد. سال به سال، سطح معیشت کارگران تنزل کرده است. حداقل دستمزد رسمی که رژیم ارتجاعی حاکم تعیین کرده است، به یک چهارم خط فقر هم نمی‌رسد. متجاوز از ۵ میلیون، از همین حداقل نیز محروم‌اند. این فقر و شرایط معیشتی هولناک، میلیون‌ها کارگر را به عرصه مبارزه علنی و مستقیم سوق داده است که صدها اعتصاب، تظاهرات، راهپیمائی، اشغال کارخانه‌ها، تجمع‌های اعتراضی در مراکز عمومی و در مقابل مؤسسات دولتی، ایجاد راه‌بندان و تظاهرات در جاده‌ها و خیابان‌ها، نمونه‌های بارز آن در طول سالهای اخیراند. این اشکال مبارزات علنی و مستقیم کارگری که اغلب با واکنش نیروی سرکوبگر پلیس همراه بوده است، کارگران را رو در روی رژیم سیاسی حاکم قرار داده است. لذا در ایران به علت حاکمیت رژیم دیکتاتوری عریان، اشکال مبارزات کارگران ولو بر سر مطالبات اقتصادی، غالباً شکلی سیاسی به خود گرفته است. کارگران در روند این مبارزه و رشد آگاهی سیاسی، مطالبات مستقیم سیاسی را نظیر حق تشکل در دستور کار قرار داده و برای تحقق آن مبارزه کرده‌اند.

ناگفته روشن است، در کشوری که اختناق و دیکتاتوری، عموم توده‌های مردم را از آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک محروم کرده است، رژیم استبدادی، آزادی تشکل را که جزئی جدائی‌ناپذیر از آزادی‌های سیاسی‌ست، پذیرا نیست. اما کارگران، این محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های رژیم استبدادی را زیر پا نهاده و برای ایجاد تشکل‌های مستقل علنی تلاش کرده‌اند. در اینجا دیگر مبارزه کارگران شکلی مستقیم سیاسی به خود گرفته است. لذا بی‌دلیل نیست که جمهوری اسلامی برای مهار این مبارزه، به وحشیانه‌ترین سرکوب علیه کارگران متوسل شده و همانگونه که در نمونه‌های شرکت واحد و نیشکر هفت‌تپه دیده‌ایم، فعالین سندیکاها را دستگیر و به زندان و اخراج محکوم کرده است. اما رژیم دیکتاتوری و اختناق پاسدار منافع سرمایه‌داران، با این اقدامات سرکوبگرانه، فقط خصلت سیاسی مبارزه کارگران را برجسته‌تر کرده است. اکنون کارگرانی که برای ایجاد تشکل‌های علنی مستقل تلاش و مبارزه می‌کنند، آگاهند که این مبارزه‌ای علیه این یا آن کارفرمای منفرد نیست، بلکه مبارزه‌ای علیه دولت است که نماینده کل طبقه سرمایه‌دار می‌باشد. این مبارزه‌ای علیه رژیم اختناق و دیکتاتوری عریان حاکم بر ایران است. در اینجا مبارزه سیاسی طبقه کارگر، شکلی آگاهانه‌تر به خود گرفته است. از همین روست که به‌رغم تمام اقدامات سرکوبگرانه رژیم، مبارزه کارگران با استواری بیشتری برای ایجاد تشکل‌های مستقل ادامه یافته است. رژیم جمهوری اسلامی با تمام قوا تلاش کرده است، ابتکار عمل کارگران را برای ایجاد تشکل‌های مستقل علنی در هم شکنند، اما کارگران، به ویژه پیشروترین کارگران، می‌آموزند که خود را به ایجاد تشکل‌های علنی محدود نکنند و برای خنثا سازی تلاش‌های ارتجاعی رژیم و تضمین ادامه کاری در مبارزه‌ای سازمان یافته، به کمیته‌های مخفی کارخانه متکی باشند. این کمیته‌ها نه فقط پشتوانه و نقطه اتکای مستحکم برای ایجاد تشکل‌های علنی توده‌ای، سازماندهی و رهبری مبارزات پیروزمند کارگران در شرایط کنونی‌ست، بلکه از آنجهت نیز ضروری‌اند که با توجه به بحران‌های متعددی که هم اکنون جامعه و رژیم حاکم با آن روبه‌رو هستند، می‌توانند سریعاً به شور‌ها، ارتقاء یابند که یگانه ارگانهای مناسب برای کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگراند. در هر حال آنچه که روشن است، نقش و اهمیتی‌ست که مسئله تشکل در مبارزات کارگران کسب کرده و از همین روست که در اول ماه مه، باید مطالبه تشکل مستقل به همراه افزایش دستمزد که آنهم یک خواست عمومی کارگران است، در محور مطالبات و شعارها قرار گیرد.

## انتخابات ریاست جمهوری در السالوادور

السالوادور توسط ارتش این کشور و جوخه های مرگ وابسته به ARENA که تحت آموزش و حمایت ایالات متحده آمریکا بودند، جان خود را از دست دادند. چند سال بعد نیز معلوم شد که امپریالیسم آمریکا در طی این سال ها نزدیک به ۵ میلیارد دلار به ارتش و جوخه های مرگ السالوادور اختصاص داده است.

به هر حال پس از انعقاد آتش بس و قرارداد صلح، کماکان ARENA در السالوادور حاکم بود. این حزب راست افراطی که همواره از حمایت های همجانبه ای آمریکا برخوردار بوده و هست، در تمام این سال ها با برافراشتن پرچم "شیخ کمونیسیم" توانست به حکومت سرایا فاسد خود ادامه دهد. برای مثال هنگامی که چهار سال پیش شفیق هاندال (Shafik Handal)، رهبر تاریخی FMLN نامزد ریاست جمهوری شد، ARENA اعلام کرد که اگر وی رئیس جمهور گردد السالوادوری های مهاجر که عمدتاً در آمریکا زندگی می کنند و به خانواده اشان پول ارسال می کنند، نخواهند توانست به این کار ادامه بدهند. گفتنی است که السالوادور نزدیک به شش میلیون نفر جمعیت دارد و دومین منبع درآمد اصلی آن همین کمک های مالی مهاجران است که در سال ۲۰۰۸ نزدیک به ۴ میلیارد دلار بوده است. بیش از دو میلیون و پانصد السالوادوری در مهاجرت زندگی می کنند و بیشترشان در آمریکا هستند. شصت و شش درصد السالوادوری ها زیر خط فقر قرار دارند. اما کم تر از سه دهم درصد جمعیت این کشور، نزدیک به ۴۴ درصد درآمد ملی را در چنگ خود دارند.

فونس هر چند عضو FMLF کتونی ست، اما برعکس هاندال، هرگز در مبارزه ی مسلحانه شرکت نداشته است. وی که سابقاً خبرنگار شبکه ی تلویزیونی CNN به زبان اسپانیایی بود، خود را یک سوسیال - دمکرات معرفی می کند. وی خود را نزدیک به روسای جمهور برزیل، آرژانتین و اسپانیا می داند تا ونزوئلا یا بولیوی. او پیش از انتخابات ریاست جمهوری چند بار به آمریکا سفر کرد و با مسئولان ایالات متحده برای آمریکای جنوبی از جمله Thomas Shannon McGoven دیدار نمود.

فونس که برنامه ی خود را در ۹۶ صفحه منتشر نمود به هیچ وجه خواهان برقراری سوسیالیسم نیست. برنامه ی وی مدعی ست که می خواهد سرمایه داری را در السالوادور مدرنیزه کند. این برنامه خواهان اعطای وام به شرکت های کوچک و متوسط است تا "بوتان اقتصاد محلی" را رونق بخشد. در این برنامه هیچ اثری حتا از افزایش مالیات بر ثروت های بزرگ نیست و معلوم نیست که چگونه می خواهد "فرصت های مناسب برای توزیع ثروت" و "افزایش خدمات عمومی" به وجود آورد.

Hato Hasbun که از نزدیک ترین مشاوران فونس می باشد، قول داده است که حکومت وی به "قراردادهای بین المللی" احترام بگذارد و "واقعیت کنونی" را در نظر بگیرد. ریاست جمهوری فونس در السالوادور با توجه به

## خلاصه ای از اطلاعاتی های سازمان

در پی دستگیری ۱۰۰ نفر از فعالین کارگری و اعضای "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری"، سازمان ما با صدور اطلاعیه ای، تحت عنوان "بازداشت گسترده فعالان کارگری در آستانه اول ماه مه"، خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط دستگیر شدگان شد.

در آغاز این اطلاعیه گفته شده است: امروز جمعه ۲۸ فروردین، ۱۰۰ نفر از فعالین کارگری و اعضای "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری" که جهت همدردی و اعلاپرسی به دیدار خانواده غالب حسینی رفته بودند، توسط ماموران امنیتی جمهوری اسلامی بازداشت گردیدند.

لازم به یادآوری ست، غالب حسینی، یکی از اعضای "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری" است که به همراه عبدالله خانی، در روز سوم اسفند ۸۷ به دادگستری سندانج احضار و همانجا نیز بازداشت شدند. در قسمت دیگری از اطلاعیه، با اشاره به تشدید سرکوب رژیم آمده است: جمهوری اسلامی که در مقابله با جنبش های اجتماعی به ویژه جنبش کارگری ایران همواره زبان تهدید، سرنیزه و زندان را به کار گرفته است، هم اکنون پیشاپیش به مقابله با روز جهانی کارگر و جشن اول ماه مه برخاسته است. دستگیری این تعداد از فعالین جنبش کارگری، آنهم به جرم همدردی با خانواده غالب حسینی، نشان از اوج وحشیگری و اقدامات سرکوبگرانه رژیم سرمایه داری حاکم بر ایران، علیه کارگران، توده های زحمتکش و فعالین کارگری ست. و این نشان می دهد که جمهوری اسلامی تا چه حد از اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران در وحشت و هراس است.

در قسمت پایانی این اطلاعیه گفته شده است: سازمان فدائیان (اقلیت)، یورش و حشویه نیروهای اطلاعاتی رژیم به منزل غالب حسینی و دستگیری گسترده فعالین کارگری را شدیداً محکوم می کند. سازمان فدائیان (اقلیت)، خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط همه دستگیر شدگان امروز و نیز دیگر فعالین جنبش کارگری که پیش از این دستگیر شده اند، از جمله غالب حسینی و عبدالله خانی می باشد.

"کشتار هولناک کارگران معدن باب نیزو، جنایت دیگر نظام سرمایه داری"، عنوان اطلاعیه دیگر سازمان ما بود که در ارتباط با انفجار معدن باب نیزو، در تاریخ ۳۱ فروردین ۸۸ صادر گردید.

در این اطلاعیه آمده است: انفجار مهیب در معدن ذغال سنگ "باب نیزو"، جان تعداد زیادی از کارگران این معدن را گرفت.

در انفجار معدن ذغال سنگ "باب نیزو"، که مقارن ساعت ۱۲ روز یکشنبه رخ داد، دست کم ۱۸ نفر، از جمله یکی از مدیران این معدن کشته و گروه دیگری نیز مجروح شدند.

در ادامه این اطلاعیه با توجه به تکرار حوادثی از این دست آمده است: این نخستین بار نیست که کارگران ایران به دلیل غیر استاندارد بودن محیط کار و نیز به دلیل عدم برخورداری از وسایل ایمنی، جان خود را از دست می دهند. چنانکه که در سال ۸۲ نیز، ۹ نفر از کارگران همین معدن در اثر گاز متان، جان خود را از دست دادند. کارگرانی که حتا بیمه آنها نیز پرداخت نشده بود.

در این اطلاعیه همچنین با اشاره به نقش رژیم در وقوع حوادث مرگ بار دورن کارخانه ها گفته شده است: اما چه کسی است نداننده، که جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری حاکم بر ایران، خود عامل مستقیم اینگونه کشتار و جنایت ها در معادن و کارخانه های کشوراند. تا جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری در ایران حاکم است، پایانی نیز برای اینگونه اتفاقات مرگ آفرین متصور نخواهد بود.

در قسمت پایانی اطلاعیه آمده است: سازمان فدائیان (اقلیت)، جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری حاکم بر ایران را، عامل مستقیم مرگ کارگران در این انفجار می داند. سازمان فدائیان (اقلیت)، با تأسف عمیق از کشته شدن این تعداد از کارگران، همدردی خود را با خانواده های داغدار کارگران جان باختة در انفجار معدن ذغال سنگ "باب نیزو"، اعلام می دارد.

از صفحه ۳

### رفقای کارگر!

اوضاع اقتصادی و سیاسی در ایران و جهان، چشم انداز وقوع بحران های سیاسی جدی را به امری اجتناب ناپذیر تبدیل کرده است. شرایط سرنگونی نظام سرمایه داری، بیش از هر زمان دیگر فراهم می شود. سالی پر از مبارزات و تلاطمات سیاسی در پیش است. رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران که تنها راه نجات خود را در تشدید اختناق و سرکوب می بیند، امسال نیز به روال سال های گذشته تمام تلاش خود را به کار خواهد برد تا مانع از برگزاری علنی مراسم اول ماه مه، این بزرگترین روز عید و شادی کارگران گردد. باید این تلاش های ارتجاعی جمهوری اسلامی را خنثی کرد و روز اول ماه مه، روز همبستگی بین المللی کارگران، روز قدرت نمایی اردوی کار در برابر اردوی سرمایه را با راهپیمایی و تظاهرات، جشن گرفت. سازمان فدائیان (اقلیت) فرا رسیدن اول ماه مه را که تجلی همبستگی جهانی کارگران برای برانداختن نظام سرمایه داری و استقرار نظمی سوسیالیستی ست، به عموم کارگران تیریک می گوید و سالی سرشار از پیروزی را برای طبقه کارگر آرزو می کند.

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی -

برقرار باد حکومت شورانی

سازمان فدائیان (اقلیت) - اردیبهشت ماه ۱۳۸۸

کار - نان - آزادی - حکومت شورانی

تغییر و تحولات سال های گذشته در آمریکای جنوبی دور از انتظار نبود. اکنون گفته می شود که روسای جمهور کشورهای آمریکا لاتین همچون برزیل، آرژانتین، بولیوی، اکوادو، ونزوئلا و حالا السالوادور "رنگین کمانی" از چپ هستند. اگر چنین تعریفی را از چپ بپذیریم، فونس را باید در سمت راست آن قرار دهیم. چپ ترین این رنگین کمان - چاوز در ونزوئلا یا مورالس در بولیوی - هم تاکنون آنچه که انجام داده، از یک رشته اقدامات بورژوا - دمکراتیک فراتر نرفته است.

انتخابات اخیر در السالوادور یک عضو FMLN را به ریاست جمهوری رساند. فونس با برنامه و دیدارهای پیش از انتخاباتی اش علامات واضحی را به همگان فرستاد. این علامات می گویند که FMLN که زمانی با مبارزه ی مسلحانه و زمانی دیگر با مبارزه ی خواهان تغییر و تحولات واقعی در این کشور آمریکای مرکزی بود، دیگر از آرمان های انقلابی اش بسیار دور شده است. بنابراین سخن گفتن از "تغییر عصر" لاقال در السالوادور بی مورد است.

## ایران، مصر و حزب الله تحولات جاری و تاثیرات آن بر موقعیت ایران در منطقه

جنگ غزه در دی ماه سال گذشته آغاز گشت. در جریان این جنگ که منجر به کشته شدن بیش از هزار کودک و زن و مرد فلسطینی شد، حزب الله لبنان به همراه جمهوری اسلامی ایران، دولت مصر را به دلیل بستن گذرگاه رفح مورد حمله قرار دادند. دولت مصر نیز متقابلاً با انتشار بیانیه‌ای، حزب الله لبنان را مزدور ایران نامید. هم چنین در جریان این جنگ، دولت مصر مانع پهلوگیری یک کشتی ایرانی در بندرهای مصر گردید، که گفته می‌شد حامل کمک برای مردم فلسطین است.

در ادامه این اختلافات بود که روز هشتم آوریل، دادستان مصر در یک کنفرانس خبری در قاهره، از دستگیری ۴۹ عضو حزب الله لبنان به اتهام خرابکاری و تلاش برای گسترش مذهب شیعه در مصر خبر داد. در پی این کنفرانس خبری، رهبر حزب الله لبنان با انجام یک سخنرانی تلویزیونی، دستگاه امنیتی مصر را به تلاش برای خراب کردن چهره حزب الله در میان مردم منطقه متهم کرد. وی در این مصاحبه تاکید کرد که حزب الله یک حزب لبنانی بوده و به هیچ عنوان به مخالفان دولت‌های عربی در کشورهایشان کمک نخواهد کرد، چرا که این امر را دخالت در امور داخلی این کشورها دانسته و از این امر پرهیز می‌کند. وی ضمن تایید روابط دوستانه با دولت ایران، اتهام تلاش برای گسترش شیعه در میان مردم کشورهای عربی را به شدت رد کرد. هر چند که تنها تایید عضویت یکی از این افراد در حزب الله لبنان که به گفته‌ی وی حداکثر با ده نفر ارتباط داشته، کافی بود تا مطبوعات مصر خواستار محاکمه حسن نصرالله به دلیل دخالت در جهت نامن کردن مصر و نیز به عنوان جنایتکار جنگی شوند.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران جدا از سیاست داخلی آن نبوده و نیست. طبقه‌ی حاکم در ایران، به دلیل بحران عمیق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که در آن گرفتار آمده است، همواره در سیاست خارجی به دنبال ایجاد بحران‌های خودساخته برای فرار از بحران‌های داخلی بوده و می‌باشد. این سیاست که با ماجراجویی‌ها و جاه‌طلبی‌هایی به ویژه در منطقه‌ی خاورمیانه همراه بوده است، منجر به تشدید درگیری و اختلاف بین ایران و کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه شده است.

جمهوری اسلامی با تبلیغ نوعی اسلام سنی‌زده جو از نوع طالبانی اما شیعه و تحت پوشش حمایت از فلسطین، سعی کرد با برخی از جریان‌های ناراضی کشورهای اسلامی به ویژه در منطقه خاورمیانه ارتباط برقرار کرده و آنها را مورد حمایت مالی و حتا نظامی قرار دهد. بدین ترتیب جمهوری اسلامی تلاش نمود با ایجاد جای پای برای خود در آن کشورها، از این نیروها به عنوان اهرم فشاری در راستای پیشبرد سیاست خود بهره جوید. این ارتباط اما با حزب الله لبنان همیشه شکلی ویژه داشته است. این ارتباط به حدی بوده است که جمهوری اسلامی ایران در سال‌های گذشته از عوامل این حزب برای ترور مخالفان خود در خارج از کشور استفاده می‌کرده است. اما به نظر می‌آید که شرایط برای ایران در حال تغییر است. سخنان نصرالله و تاکید آن بر عدم دخالت در امور داخلی این کشورها و اشاره آن به بحرن و یمن (کشورهایی که ایران نیز متهم به دخالت در امور داخلی آنهاست)، تاکید بر عدم دشمنی با آمریکا و نیز تاکید آن بر لبنانی بودن حزب الله و تلاش این حزب برای ایفای نقشی مثبت در امنیت، ثبات و پیشرفت لبنان به همره احزابی چون "امل" و غیره حاکی از آن است که حزب الله برای ادامه‌ی نقش خود در لبنان به شدت تحت فشار است تا از ماجراجویی‌هایی منطقه‌ای خود دست بکشد. سخنان نصرالله در واقع پیامی آشکار

بود که حزب الله آماده است تا این نقش را بپذیرد. راهی که احزاب وابسته به جمهوری اسلامی ایران در گذشته هم چون "امل" در لبنان و "مجلس اعلا" در عراق پیش از این رفته‌اند و جریان مقتدا صدر در عراق نیز در حال رفتن در این مسیر است.

در میان دولت‌های عربی منطقه نیز ایران تلاش داشت تا با کشورهای سوریه، عراق و قطر روابط گسترده‌ای برقرار کند. دولت قطر به دلیل نقشی که می‌خواهد بازی کند و روابط بسیار متنوع آن که از اسرائیل تا القاعده ادامه پیدا می‌کند، هرگز نمی‌توانست متحدی برای ایران به حساب آید. تنها نکته‌ای که در رابطه با قطر مطرح بود، بازی‌هایی بوده و هست که در عالم سیاست می‌توان گاهی از آن‌ها بهره جست. مانند جنگ غزه و دیپلماسی‌های شکل گرفته در اطراف آن که به نوعی ایران و قطر را در آن مقطع به هم نزدیک کرد. اما متحدینی که جمهوری اسلامی به ویژه بر روی آن‌ها حساب می‌کرد، سوریه و عراق هستند. در عراق، رژیم حاکم بر ایران تلاش داشت تا با استفاده از نیروهای شبه نظامی شیعه و تجهیز نظامی و تدارک مالی آن‌ها، پایگاهی برای خود ایجاد کند. این سیاست بی شک، به معنای گسترش نامنی و عدم تمرکز قدرت در دست دولت عراق بود. اما در این میان سازش دولت عراق با قبایل مخالف سنی و حمایت آن‌ها از دولت، و اقداماتی نظیر سازمان یابی مجدد ارتش عراق، منجر به قدرت یابی هر چه بیشتر دولت مرکزی و در نهایت تضعیف موقعیت ایران در عراق شد. نزدیکی گروه شبه نظامی مقتدا صدر با حزب مالکی نخست وزیر عراق در آخرین انتخابات عراق، از نتایج شرایط جدید است که احزاب شبه نظامی را به روی آوری سیاسی و مشارکت هر چه بیشتر در حاکمیت سیاسی عراق کشانده است.

جواب وزیر خارجه عراق به خامنه‌ای در دیدار با هیلاری کلینتون که نقش آمریکا در اقدامات تروریستی علیه مسافران ایرانی را مردود اعلام نمود و نیز تاکید بر روابط دوستانه‌ی آمریکا و عراق، یک نشانه‌ی روشن از موقعیت کنونی جمهوری اسلامی ایران در عراق است.

بر روابط ویژه‌ی ایران با سوریه نیز که متحد همیشگی و سنتی جمهوری اسلامی بوده، به تازگی علایم تردید پدیدار شده است. سخنان چندی پیش بشار اسد رییس جمهور سوریه در عربستان سعودی یکی از این نشانه‌هاست.

از سوی دیگر شاهد تیره‌گی هر چه بیشتر روابط جمهوری اسلامی با سایر کشورهای عربی هستیم. تندتر شدن لحن سران دولت‌های عربی از جمله عربستان سعودی علیه جمهوری اسلامی از جمله مواردی است که بعد از جنگ هشت ساله ایران و عراق کمتر دیده شده است.

با نگاهی به آن چه که تاکنون گفته شد و سخنان آشکار و به عبارت دیگر عقب نشینی حسن نصرالله رهبر حزب الله لبنان و محدود کردن حمایت این حزب به مردم فلسطین، به نظر می‌آید که حلقه‌ی محاصره‌ی دیپلماتیک جمهوری اسلامی در سطح منطقه در حال تکمیل شدن است.

تمامی نشانه‌ها در هفته‌های اخیر نیز حاکی از آن است که آمریکا به دنبال تکمیل کردن حلقه‌ی محاصره ایران در تمامی ابعاد آن است.

از سوی دیگر عدم تمایل جمهوری اسلامی برای حل و فصل مسایل هسته‌ای و به رغم تلاش - ظاهری - دولت جدید آمریکا، به احتمال زیاد، در آینده و به ویژه بعد از انتخابات ریاست جمهوری در ایران، منجر به تشدید تحریم‌ها علیه ایران خواهد شد؛ به واقع همان اتفاقی که برای عراق در دوران ریاست جمهوری

### کمک های مالی

۳۰ دلار	مهران بندر
۵۰ دلار	لاکومه
۵۰ دلار	صدای فدائی
۱۰ دلار	زرگس
۱۰ دلار	نقیسه ناصری
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورانی ۱
۲۵ دلار	زنده باد سوسیالیسم
۳۰ دلار	برقرار باد حکومت شورانی
۲۰ دلار	به یاد رفقای آذربایجان
۲۰ دلار	زنده باد سوسیالیسم
۲۰ دلار	زنده باد اول ماه مه
۲۰ دلار	حکومت شورانی
۱۵ دلار	رفیق کمال بهمنی

### به یاد رفقا:

۱۰۰ یورو	نادر شایگان
۱۰۰ یورو	ناصر شایگان
۱۰۰ یورو	ارژنگ شایگان
۱۰۰ یورو	احمد زبیرم
۱۰۰ یورو	بهمن آژنگ
۱۰۰ یورو	عزت غروی
۱۰۰ یورو	زهره مدیرشانه‌چی
۱۰۰ یورو	لادن آل آقا
۱۰۰ یورو	میترا بلبل صفت
۱۰۰ یورو	رادبو دمکراسی شورانی

### سونیس

۱۰۰ فرانک	شورا
۱۰۰ فرانک	اشرف
۱۰۰ یورو	روز جهانی کارگر

### ایران

۲۰۰۰ تومان	احمد شاملو
۳۰۰۰ تومان	رفیق حمید مومنی
۵۰۰۰ تومان	رفیق بیژن جزنی

### آلمان

۱۵ یورو	رفیق ابوب ملکی
۱۵ یورو	رفیق رشید حسنی
۱۵ یورو	رفیق رحیم حسنی
۱۵ یورو	Ahmet kaya
۵۰ یورو	به یاد جانباختگان فدائی
۱۰۰ یورو	رادبو دمکراسی شورانی

### فرانسه

۱۰۰ یورو	بهار آزادی
۱۰۰ یورو	به پیش

### دانمارک

۲۵۰ کرون	مرضیه احمدی اسکونی
۲۵۰ کرون	صمد بهرنگی
۱۰۰ یورو	به یاد جانباختگان دانشجو

### انگلیس

۳۰ یورو	علیه سرمایه داری
۳۰ یورو	یاشاسین کارگر

### هلند

۵۰ یورو	به یاد کارگران جهان چیت
۵۰ یورو	محمود خرم آبادی
۵۰ یورو	هوشنگ اعظمی
۵۰ یورو	محمد کاظم سعادت
۵۰ یورو	حمید زمانی کندوانی
۵۰ یورو	خلیل سلیمان نژاد



## تصویب قانون "احوال شخصیه اهل تشیع"، نماد دروغین دموکراسی آمریکائی در افغانستان

و نیز در ماده صد و سی و دوم آن چنین آمده است: بر زن واجب است تا در صورت تمایل مرد به استمتاعات جنسی، از او تمکین کند". شرم اورتز اینکه، از طرف قانون گذار، برای این تمتع جنسی، یعنی حق تجاوز مستقیم مردان به زنان، فاصله زمانی نیز تعیین شده است. چنانکه در ادامه همین ماده و جهت قانونی کردن تجاوز به زنان، تحت عنوان پاسخگویی به استمتاعات جنسی مرد آمده است: شوهر مکلف است در غیر ایام سفر، حداقل، از هر چهار شب، یک شب را با زن اش در فراش واحد، بپیوندد. مگر اینکه برای یکی از زوجین مضر و یا یکی از آنها مبتلا به مرضی مقاربتی باشند".

جنجالی ترین ماده قانون "احوال شخصیه اهل تشیع"، ازدواج موقت یا صیغه بود، که به دلیل پاره ای ملاحظات و با توجه به تصویب مواد شرم آور ذکر شده در بالا، پارلمان افغانستان فعلا آنرا مسکوت گذاشت و رسمیت بخشیدن به آن را، به زمان دیگری موکول کرد.

تصویب این قانون و امضای حامد کرزای به عنوان رئیس جمهور افغانستان جهت اجرای آن، یکبار دیگر ادعاهای دروغین امپریالیسم آمریکا و متحدانش، که تجاوز، کشتار و لشکر کشی خود به افغانستان را به بهانه پیشبرد دموکراسی و دفاع از منافع توده های مردم افغانستان و حقوق زنان توجیه می کردند، در معرض دید همگان قرار داد. آمریکا و نیروهای طرفدار تجاوز به افغانستان، که با ادعای ایجاد دموکراسی و نجات مردم از شر ارتجاع گروه طالبان، لشکر کشی به افغانستان را آغاز کردند، اکنون بعد از گذشت هفت سال، و در سایه دولت دست نشانده آمریکا، خود پیشبرنده قانونی افکار مذهبی و ارتجاعی گروه طالبان شده اند.

به راستی برای نیروهای واپسگرا، ارتجاعی و مخالف حقوق دمکراتیک و آزادی های سیاسی در جامعه افغانستان، چه فرقی می کند که قوانین مذهبی و ضد زن، توسط حاکمیت ارتجاعی گروه طالبان به اجرا گذاشته شود، یا توسط دولت حامد کرزای، نماینده و رئیس جمهور دست نشانده آمریکا اعمال گردد. آنچه در قدم اول برای گروه طالبان و دیگر نیروهای واپسگرا اهمیت دارد، پیشبرد قوانین مذهبی و تفکر ارتجاعی گروه طالبان است که عملا توسط پارلمان فعلی افغانستان تصویب و با امضاء رئیس جمهور تحت الحمایه ارتش آمریکا و متحدانش، به صورت قانونی علیه زنان افغانستان اعمال می گردد. در واقع این زنان و توده های مردم افغانستان هستند که هم در زمان حاکمیت گروه طالبان، به وحشیانه ترین وجهی سرکوب می شدند و از هرگونه حق و حقوقی محروم بودند، و هم اینک نیز بعد از لشکر کشی آمریکا به افغانستان، علاوه بر عدم امنیت و کشتار هر روزه، با تصویب قوانین مورد نظر گروه طالبان، به شکل قانونی مورد تعرض قرار می گیرند.

آمریکا هم در عراق و هم در افغانستان، به روشنی نشان داده است که آنچه برایش فاقد اهمیت است، سرنوشت زنان، مردم و توده های زحمتکش جامعه در این کشورهای اشغال شده است. سیاست تقسیم کشور بر مبنای منافع گروه های مذهبی، قومی و قبیله ای، که بیشتر از این در مورد عراق به اجرا گذاشته شد، هم اکنون در مورد افغانستان نیز در حال اجرا شدن است. آمریکا و حکومت های دست نشانده اش در عراق و افغانستان، با تقسیم بندی جامعه، به گروه های مذهبی، دینی و قومی، و نیز تصویب قوانین مذهبی-ارتجاعی به نفع هر یک از این گروه ها، خود عملا مروج و پیشبرنده سیاست ارتجاع مذهبی و قومی قیابیل و گروه ها در عراق و افغانستان شده اند. پیشبرد این سیاست نیز، دقیقاً بر اساس منافع استراتژیک امپریالیسم در منطقه نبین شده است. چنانکه تصویب قانون "احوال شخصیه اهل تشیع" نیز، بر مبنای همین

سیاست و تقسیم بندی جامعه افغانستان به گروه های مختلف مذهبی به اجرا درآمده است. به عبارت دیگر، به بهانه رعایت حقوق طرفداران مذهب شیعه جعفری، که بیست درصد جمعیت افغانستان را تشکیل می دهند، چنین قوانین شرم آوری علیه زنان افغانستان تصویب و به اجرا گذاشته شده است.

در واقع، باید گفت احکام شرعی و قوانین سرکوبگرانه ای که در دوران حاکمیت قرون وسطانی گروه طالبان، علیه زنان و توده های مردم افغانستان اجرا می شد، نه تنها متوقف نشده است، بلکه هم اکنون به اشکال مختلف در جامعه افغانستان اعمال می گردد. هم اکنون، مناطقی که تحت نفوذ و سیطره نیروهای طالبان هست، اجرای قوانین مذهبی، ارتجاعی و ضد زن، از طریق گروه های فشار و نیروهای سرکوبگر طالبان به ضرب شلاق، شکنجه و ترور پیش برده می شود. و در مناطقی هم که تحت سیطره و حکومت دولت حامد کرزای قرار دارد، پیشبرد همان قوانین قرون وسطانی طالبانی، از طریق مصوبات رسمی و قانونی پارلمان افغانستان و با امضای رئیس جمهور آن کشور، در حال اجرا شدن است.

بی دلیل نبود که زنان افغانستان، بیشتر از این در اجتماعات شان، نگرانی و وحشت خود را در همدستی دولت حامد کرزای با گروه طالبان در تصویب این گونه قوانین ارتجاعی و ضد زن بیان می کردند. هرچند حامد کرزای در مراسم پایانی گردهمایی بزرگ زنان افغانستان در کابل، که آبان ماه گذشته (۲۹

اکتبر ۲۰۰۸) برگزار شد، حضور یافت و در پاسخ به نگرانی زنان حاضر در آن گردهمایی اعلام کرد که:

**تفاهم با طالبان، آزادی زنان را سلب نمی کند، و یا هرگونه مذاکره و آشتی احتمالی با گروه طالبان، باعث نخواهد شد که زنان افغان از آزادی هایی که به دست آورده اند محروم شوند**، اما با گذشت پنج ماه از آن سخنرانی و بیان جملات فوق، حامد کرزای، نشان داد نه تنها اهمیتی برای اینگونه اظهارات فرمایشی خود قائل نیست، بلکه با امضای قانون "احوال شخصیه اهل تشیع"، وفاداری خود به تفکر و اندیشه های گروه طالبان را به اثبات رساند، و عملاً در پیشبرد سیاست مذهبی، قومی و قبیله ای دولت آمریکا گام برداشت.

اینکه باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا، تصویب این قانون را "نفرت انگیز" بداند، یا دبیر کل ناتو هشدار دهد که: اگر چنین قوانینی در افغانستان به اجرا گذاشته شود، نیازی به فرستادن سرباز به افغانستان نیست، و یا هیلاری کلینتون، وزیر خارجه آمریکا از تصویب این قانون "ابراز نگرانی" کرده باشد، ذره ای از ماهیت سیاست طالبانی دولت دست نشانده حامد کرزای و نیز نفرت انگیز بودن ماهیت لشکر کشی و تجاوز آمریکا و متحدانش به افغانستان نخواهد کاست. چرا که مسئله آمریکا، هرگز دفاع از مردم و زنان افغانستان، عراق و دیگر کشورهای منطقه نبوده و نیست. آنچه برای آمریکا در درجه اول اهمیت هست، پیشبرد سیاست های امپریالیستی اش در منطقه و دست یابی به منافع استراتژیک خود است. طبیعتاً، تا زمانی که منافع تامین گردد، برایش مهم نیست و فرقی هم نمی کند که گروه طالبان در افغانستان قدرت داشته باشد یا حامد کرزای در نقش نماینده آمریکا، همان سیاست طالبانی را در افغانستان پیش ببرد. مهم اینست که حکومت افغانستان در خدمت پیشبرد سیاست تجاوزکارانه و امپریالیستی آمریکا در منطقه باشد.

مگر هم اکنون، که مردم عربستان با شمشیر گردن زده می شوند و دستانشان قطع می گردد، صدای اعتراضی از آمریکا بلند می شود؛ مگر زنان عربستان که از ابتدایی ترین حقوق خود، حتا رانندگی محروم هستند، تا کنون از طرف دولت آمریکا اعتراضی نسبت به این بی حقوقی زنان و مردم عربستان، صورت گرفته است؟ اگر همین امروز، رژیم فاسد و جنایت کاری چون جمهوری اسلامی،

دست از سیاست های توسعه طلبانه و پان اسلامیستی خود در منطقه بردارد، جمهوری اسلامی نیز نه تنها همانند مرتجعین مذهبی و قومی حاکم بر افغانستان، عراق و عربستان و شیخ نشین های منطقه، مشمول مصونیت و تایید دولت آمریکا خواهد بود، بلکه سران جمهوری اسلامی نیز این اجازه را خواهند داشت که بیشتر از گذشته، جنایت، سرکوب، و کشتار خود را در ایران را ادامه دهند، بی آنکه صدای اعتراضی از آمریکا بلند گردد.

تصویب قانون ارتجاعی و قرون وسطانی "احوال شخصیه اهل تشیع"، توسط پارلمان افغانستان و امضاء آن از طرف حامد کرزای، آنچنان نفرت انگیز است، که به تنهایی نقاب از چهره دروغین دموکراسی مورد ادعای آمریکا در افغانستان برداشت. آنچه را که آمریکا با تجاوز و لشکر کشی خود بر سر مردم افغانستان و عراق آورد، برخاسته از ماهیت ارتجاعی و تجاوزکارانه آمریکا است که در پیشبرد منافع امپریالیستی اش در منطقه به آن دست زده است. در واقع اگر رفتاری غیر از این می کرد تعجب بر انگیز بود. طبیعتاً از حامد کرزای و رژیم دست نشانده آمریکا در افغانستان نیز که عملاً پیشبرنده همان قوانین گروه طالبان شده اند، انتظاری بیش از این نمی توان داشت. آنچه که در افغانستان نیز همچون عراق، رخ داده و رخ می دهد، و از جمله تصویب و اجرای همین قانون "احوال شخصیه اهل تشیع"، ماهیت امپریالیسم و اهداف آن را به ویژه در خاور میانه، بیشتر برملا می کند.

از صفحه ۵

### ایران، مصر و حزب الله . . .

کلینتون دمکرات افتاد.

بدیهی است که با تشدید تحریم ها علیه ایران، جدا از فجایع انسانی که در انتظار مردم ایران خواهد بود، از قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه به شدت کاسته خواهد شد و این همه در حالی است که وضعیت اقتصادی ایران در اثر بحران جهانی به بیش از پیش به وخامت گراییده است.

با توجه به مجموع اوضاع سیاسی و اقتصادی جهان و به ویژه بحران اقتصادی جهان سرمایه داری و ناتوانی دولت ها در حل و یا حتا تخفیف آن و تأثیری که این بحران بر سیاست های کشورهای امپریالیستی خواهد گذاشت، بی ثباتی سیاسی در منطقه ی خاور میانه هم چنان ادامه خواهد یافت. در این میان جمهوری اسلامی در وضعیتی قرار دارد که در آینده می تواند به محوری ترین مسئله مورد نزاع در منطقه تبدیل شود و این نتیجه ی طبیعی روشی است که در سیاست خارجی خود، به دنبال بحران سازی می گردد.

درست در زمانی که احساس می شد به دلیل بحران اقتصادی جهان و شکست آمریکا در عراق و افغانستان، جمهوری اسلامی از موضع بالاتری در عرصه سیاست خارجی برخوردار شده است، به نظر می آید که از سوی دیگر پازل محاصره ایران آرام آرام در حال تکمیل شدن بوده و دایره در حال تنگتر شدن است. سیاست دولت اوباما نه سرنوشتی جمهوری اسلامی ایران و نه جنگ واقعی و تمام عیار با آن است. سیاست این دولت تکمیل حلقه ی محاصره ایران می باشد. در این راستا دولت اوباما سعی خواهد کرد کشورهای اروپایی، منطقه ی خاور میانه و حتا روسیه و چین را به این دایره وارد کند. سیاستی که تا همین لحظه نیز حداقل دست آوردهایی برای دولت آمریکا داشته است.

## موقعیت جنبش کارگری در سال ۸۷، اشکال مبارزه، خواست‌ها و پیشرفت‌ها

کارخانه‌های زنجان ۲۴۰۰ کارگر، شرکت پیمان کاری "طاهر نیرو" هزار کارگر و در "آونگان" اراک ۷۰۰ کارگر از کار اخراج و بیکار شدند. این آمارها تنها مربوط به یک ماه اول سال ۸۷ است و تنها بخشی از کارگران اخراجی را شامل می‌شود و نه همه کارگران اخراجی را. به جز این‌ها، صدها کارگر کارخانه‌های قند بروجرد، بیستون، شیروان، نیشابور، قهستان و کارخانه قند بردسیر، نزدیک به ۱۸۰۰ کارگر لوله‌سازی اهواز و هزارها و ده‌ها هزار کارگر دیگر از بخش‌ها و کارخانه‌های مختلف در سراسر کشور، از کار اخراج شدند. علیرضا محبوب دبیرکل خانه کارگر و نماینده مجلس ارتجاع فاش ساخت که تنها در فروردین سال ۸۷، ۵۰ هزار کارگر کار خود را از دست داده‌اند. بدین اعتبار و با یک حساب سرانگشتی می‌توان دریافت که در طول یک سال گذشته متجاوز از نیم میلیون کارگر، کار خود را از دست داده و به خیابان پرتاب شده‌اند. برخی دیگر از سرمایه‌داران و صاحبان کارخانه‌ها، به منظور تشدید استثمار کارگران و افزایش سودهای خود، با توسل به کمبود مواد اولیه یا کمبود نقدینگی و بهانه‌های دیگری نظیر این‌ها، از پرداخت ب موقع دستمزد کارگران سرباز زدند. به نحوی که در برخی از واحدهای تولیدی مدت ۲ سال به کارگران هیچگونه دستمزدی داده نشد. تعویق پرداخت دستمزد، تعطیلی و یا تهدید به تعطیلی کارخانه و خطر اخراج، به قاعده و خصوصیت عمومی اکثر واحدهای تولیدی مبدل گردید و همه جا چون چماقی بازدارنده، بر فراز سر کارگران قرار گرفت. قفل زدن بر درب کارخانه‌ها، مرخصی‌های اجباری بویژه در تابستان و حوالی نوروز و تمدید آن برای سرگردان نمودن کارگران و زمینه‌سازی اخراج کارگران و در درجه اول اخراج کارگران رسمی، قدیمی و باسابقه، رواج بیشتری یافت. سرمایه‌داران برای تشدید استثمار کارگران و افزایش سودهای خویش، در سال ۸۷ از این تاکتیک‌ها و روش‌های دیگری نظیر آن، در ابعاد گسترده‌تری سود جستند. آمار انتشار یافته حاکی از آن است که ۹۰ درصد کارگران اخراجی در این گونه واحدها، کارگران رسمی و با سابقه بوده‌اند. سرمایه‌داران از طریق اخراج این دسته از کارگران و قراردادن وظایف آن‌ها بردوش سایر کارگران باقی مانده و یا از طریق استخدام کارگران ارزان‌تر با قراردادهای یکماهه و کمتر، استثمار وحشیانه کارگران را شدت بخشیده و بر سودهای افسانه‌ای خود افزودند. قابل ذکر است که اخراج‌ها و بیکارسازی وسیع و بی‌وقفه کارگران در سال گذشته، در سال جاری نیز با شدت و حدت بیشتری و در ابعاد گسترده‌تری ادامه یافته است. افزون بر این‌ها، باید از افسانه شدن استخدام رسمی، رخت بر بستن قراردادهای یک‌ساله و شش‌ماهه و رواج گسترده و عمومی قراردادهای ۲۹ روزه و کمتر از آن، یعنی گسترش بیش از پیش ناامنی شدید شغلی و نگرانی شبانه‌روزی اکثریت عظیم کارگران نام برد. این مؤلفه، در پیوند با افزوده شدن بند "ز" به ماده ۲۱ قانون کار و اعطای حکم فسخ یک‌جانبه قرارداد کار

به کارفرما، که دست کارفرما را در اخراج کارگر بازتر ساخت، در عین حال تأثیر مهمی در تمهیل شرایط دشوار کار و تشدید استثمار و بی حقوقی کارگران برجای گذاشت.

در کنار این‌ها، در سال ۸۷ ما شاهد تلاش مذبحانه سرمایه‌داران برای افزایش ساعات کار روزانه، تبدیل شدن سه شیفت ۸ ساعته به دو شیفت ۱۲ ساعته کار و اخراج کارگران یک شیفت و سرشکن نمودن کار و وظایف آن‌ها بر دوش بقیه کارگران، و یا تحمیل اضافه کاری اجباری از جمله اضافه کاری روزهای جمعه بدون پرداخت حق اضافه کاری و امثال آن هستیم. این تلاش‌ها، گاه البته با اعتصاب و اعتراض یکپارچه کارگران روبرو شده و به شکست و ناکامی کارفرما انجامیده است، که در این مورد می‌توان از نمونه اعتصاب یک‌پارچه کارگران صنایع ریخته‌گری ساوه در اعتراض به تبدیل سه شیفت ۸ ساعته به دو شیفت ۱۲ ساعته کار و عقب راندن کارفرما نام برد و گاه با پیروزی کارفرما روبرو شده است که از جمله در نمونه شرکت تولید مرغ و جوجه البرز که کارگران باید روزهای جمعه را نیز کار کنند و یا در شهرک صنعتی البرز در استان قزوین که در عین آنکه ساعات کار زنان کارگر ۱۲ ساعت است، اما سطح دستمزد این دسته از کارگران پائین‌تر از نرمل‌های معمول است و در عین حال از حق شیفت و امثال آن نیز محروم‌اند و علاوه بر همه این‌ها، در هنگام انعقاد قرارداد، نه فقط باید تمام شرایط کارفرما را بپذیرند، بلکه به اجبار باید یک سفته ۵۰۰ هزار تومانی نیز به کارفرما تسلیم کنند.

افزون بر این تعرضات، که تأثیرات بلانکاری بر وخیم‌تر شدن وضعیت معیشتی و اقتصادی کارگران و همچنین تأثیرات مضر بر جنبش کارگری برجای نهاده است، در سایر عرصه‌ها، از جمله در عرصه سیاسی نیز طبقه سرمایه‌دار و دولت این طبقه، در سال ۸۷، بر تعرضات خود علیه طبقه کارگر و جنبش طبقاتی کارگران، به نحو خشن‌تر و با شدت بیش‌تری ادامه داد و بر عمق و دامنه این تعرضات افزود.

جمهوری اسلامی در راستای حراست از منافع سرمایه‌داران، علاوه بر تشدید فضای خفقان و پادگانی کردن محیط بسیاری از کارخانه‌ها و اعمال کنترل پلیسی-جاسوسی از طریق نیروهای امنیتی و حراستی، سرکوب مستقیم کارگران و اعمال خشونت علیه آنان را شدت بخشید. سواستگیری‌های پی‌درپی، بازداشت‌ها و احضارهای مکرر و صدور احکام ضد انسانی شلاق و احکام سنگین زندان برای فعالان کارگری، ده‌ها اعتصاب، راهپیمایی و اجتماع اعتراضی کارگری، با خشونت و بیرحمی مورد یورش وحشیانه نیروهای سرکوب رژیم قرار گرفت. مزدوران سرمایه، صدها کارگر را مورد ضرب و شتم قرار داده، بازداشت نمودند و به زندان افکندند. این کارگران و بویژه فعالان کارگری در زندان نیز مورد تهدید و ارباب و شکنجه قرار گرفته و حتا پس از آزادی از زندان نیز، پیوسته در معرض تعقیب و پی‌گرد و آزار نیروهای امنیتی قرار داشته‌اند. در سال ۸۷، درجه به اصطلاح تحمل رژیم در نحوه روبرو شدن با اعتصابات و اجتماعات اعتراضی کارگران به نحو ملموسی کاهش یافت. به عبارت دیگر نیروهای سرکوب رژیم، بدون نیاز به برخی ظاهر سازی‌های اولیه،

دست در دست سرمایه‌داران و کارفرمایان و در همان آغاز اعتصاب یا اجتماع اعتراضی کارگران، بلافاصله دست به کار می‌شدند و پس از محاصره صفوف اعتراض کنندگان و ضرب و شتم وحشیانه و بازداشت شماری از کارگران، به ضرب تفنگ و سرنیزه کارگران را متفرق می‌ساختند. یورش‌های وحشیانه و مکرر مزدوران و نیروهای انتظامی و امنیتی به صفوف به هم فشرده کارگران هفت‌تپه، کارگران لاستیک البرز، کارگران شرکت صنایع اراک، کشتی‌سازی ایران صدرا و لوله‌سازی اهواز، تنها چند نمونه از ده‌ها و صدها مورد یورش نیروهای سرکوب به صفوف کارگران است.

علیرغم سازماندهی این حجم عظیم تعرضات در عرصه‌های گوناگون توسط طبقه سرمایه‌دار و دولت این طبقه و اجرایی نمودن آن علیه طبقه کارگر و برای قلع و قمع جنبش طبقاتی کارگران، اما اعتصابات و اعتراضات کارگری در سال ۸۷ نه فقط متوقف نشد و یا حتی کاهش نیافت، بلکه هم به لحاظ کمی و هم از نظر کیفی، روند رشد یابنده‌ای را نیز طی نمود.

صدها اعتصاب و اجتماع اعتراضی کوچک و بزرگ کارگری و شرکت صدها هزار کارگر در این اعتصابات و اجتماعات اعتراضی، به روشنی نشان داد که طبقه حاکم برغم تمام تعرضات وحشیانه و سخت‌گیری‌هایش، قادر نیست طبقه کارگر و جنبش طبقاتی آن، این غولی را که از شیشه بیرون آمده است، منکوب سازد و یا حتی به طور موثری آن را مهار نماید. اعتصابات طولانی مدت و اجتماعات اعتراضی جسورانه و مکرر کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه، اعتصاب ده هزار کارگر ایران خودرو، اعتصابات و اجتماعات اعتراضی و مکرر لاستیک البرز، لوله‌سازی اهواز، اعتصاب کشتی‌سازی ایران صدرا، اعتصاب هشت روزه و هم‌زمان کارخانه "پلی اورتان"، "پارس واشتر"، "پوشینه بافت"، "قوة پارس" و "نازنخ" در استان قزوین که با تجمع در برابر استانداری قزوین و سایر موسسات دولتی همراه بود، اعتصاب پیروزمند کارگران "کاشی رویال" در سمنان، از نمونه‌ده‌ها و صدها اعتصاب و اجتماع اعتراضی در سال ۸۷ است.

کارگران در سال ۸۷، در مقابله با کارفرمایان و برای دست‌یابی به مطالبات خویش، علاوه بر اعتصاب و تجمع اعتراضی در برابر ادارات دولتی، فرمانداری‌ها، استانداری‌ها، اداره کار، دفاتر کارخانه‌ها و شرکت‌ها و امثال آن، که فراوان‌ترین و مرسوم‌ترین شکل مبارزه کارگری بود، در عین حال در اشکال دیگری نیز مانند راه‌پیمایی و تظاهرات خیابانی در شهرها و مسدود ساختن خیابان‌ها و جاده‌ها نیز دست به مبارزه زدند، که از جمله باز می‌توان به تظاهرات و راه‌پیمایی‌های مکرر کارگران هفت‌تپه، لاستیک البرز، لوله‌سازی اهواز و نیز بخچال‌سازی خرم‌آباد، شرکت بهداشتی مینا، "آونگان" اراک و نمونه‌های دیگری نظیر این‌ها اشاره کرد. این شکل از مبارزه کارگری، یعنی راه‌پیمایی و تظاهرات و مسدود ساختن خیابان‌ها و جاده‌ها نیز در سال ۸۷، به طور آشکاری نسبت به سال قبل از آن افزایش یافته است. علاوه بر این، کارگران برای تحقق مطالبات خویش، در مواردی نیز به اشغال کارخانه و گروگان‌گیری مدیر عامل دست‌زده‌اند و یا از خروج تولیدات کارخانه و یا دستگاه‌های تولید توسط کارفرما ممانعت به عمل آوردند. (ادامه دارد)

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

K. A. R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany آلمان

I. S. F  
P. B. 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark دانمارک

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland سوئیس

Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland هلند

K.Z  
P.O.BOX 2488  
Vancouver B.C  
V6B 3W7 Canada کانادا

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I. W. A  
6932641 Postbank  
HOLLAND

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

شماره پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR**

Organization Of Fedaiian (Minority)  
No 548 April 2009

## موقعیت جنبش کارگری در سال ۸۷، اشکال مبارزه، خواست‌ها و پیشرفت‌ها

تعرضات طبقه سرمایه دار دولت آن علیه طبقه کارگر در عرصه اقتصادی در سال ۸۷، به مراتب هلاکت بارتر از سال قبل از آن بود. تورم ۳۰ درصدی و گرانی فزاینده کالا ها و خدمات مورد نیاز کارگران در سال ۸۷، قدرت خرید و در نتیجه سطح زندگی کارگران را به شدت تنزل داد. فقر و گرسنگی به طرز وحشتناک تر و کشنده‌تری در میان انبوه پر شمارتری از کارگران و خانواده‌های کارگری گسترانده شد.

اخراج و بیکار سازی کارگران ابعاد بس فاجعه بارتری به خود گرفت. برخی از سرمایه‌داران و صاحبان کارخانه‌ها، برای انتقال سرمایه‌های خود به بخش‌های سودآورتر، کارخانه‌ها را تعطیل نموده و دست به اخراج وسیع کارگران زدند. صدها واحد تولیدی، در همین رابطه به محاق تعطیل کشیده شد. به اعتراف محبوب دبیرکل خانه کارگر رژیم، در سال ۸۷ دست کم ۴۰۰ واحد تولیدی کوچک، متوسط و حنا بزرگ تعطیل شد. تعطیلی ۲۰ کوره آجرپزی در اطراف تهران، منجر به اخراج و بیکاری ۳ هزار کارگر شد. در قزوین، تنها در فروردین ماه سال ۸۷، هزار و چهارصد کارگر از کار اخراج شدند، در خراسان رضوی ۷۰۰ کارگر، بروجرد بیش از هزار کارگر، کارخانه‌های چرم و گونی باقی برآزان ۴۰۰ کارگر، ایران کیش عسلویه ۳۰۰ کارگر، در صفحه ۷

تحولات جنبش کارگری در سال ۸۷، اگرچه در ادامه و راستای مجموعه تحولات چند سال گذشته است، اما دو مشخصه عمومی و برجسته در آن دیده می‌شود. مشخصه نخست این است که در سال ۸۷، تعرضات بیرحمانه طبقه سرمایه‌دار و دولت این طبقه، هولناک تر از گذشته، علیه کارگران و علیه جنبش کارگری تشدید گردید، و مشخصه دوم اینکه، طبقه کارگر، پیگیرانه و با روحیه‌ای جسورانه‌تر از گذشته، در برابر این تعرضات، دست به اعتراض و مقاومت زد و در همان حال، کم و کیف اعتراضات و مطالبات خویش را نیز ارتقاء داد. برای بدست آوردن درک دقیق‌تری از موقعیت جنبش کارگری، این دو مشخصه را باید از نزدیک مورد بررسی و مطالعه قرار داد.

تعرض طبقه سرمایه‌دار و دولت آن علیه طبقه کارگر و جنبش طبقاتی کارگران، عرصه‌های متعددی را در بر می‌گیرد. از تعیین دستمزدهای کارگری در زیر خط فقر و گران کردن کالاها و افزایش قیمت ها گرفته تا اخراج ها و بیکار سازی های وسیع و تحمیل قراردادهای موقت و سفید امضاء، و از محروم ساختن کارگران از حق برپائی تشکل کارگری گرفته تا دستگیری فعالان کارگری و سرکوب اعتصابات و مبارزات کارگران، جلگی، در زمره تعرضات طبقه سرمایه دار علیه طبقه کارگر هستند و بدون تردید بر زندگی و مبارزات کارگران نیز تأثیر گذاشته اند.



برنامه های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۸ / ۳۰ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی [www.radioshora.org](http://www.radioshora.org)

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن:	۱۳ درجه شرقی
فرکانس پخش:	۱۱۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	عمودی
FEC	۵ / ۶
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای

دمکراسی شورایی:

۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی